

انقلاب اسلامی ایران و پروژه جهانی شدن

بررسی آثار جهانی شدن بر انقلاب اسلامی ایران
راهبردها و راهکارهای مقابله با آن

مرتضی شیرودی*

چکیده

امروزه جهانی شدن یا جهانی سازی بسیاری از کشورها را با چالش مواجه کرده است؛ زیرا جهانی شدن به مفهوم گسترش اقتصاد، فرهنگ و سیاست آمریکایی در پهنه جهان است؛ از این رو جهانی شدن با هدف تضعیف حاکمیت و اقتدار کشورها و سرانجام برای از بین بردن واحدها یا کشورهای کوچک، همچنین استحاله یا ادغام آنها در جهان غرب به کار گرفته شده است؛ البته نمی توان فرصت هایی را که جهانی شدن پدید می آورد، انکار کرد؛ ولی این فرصت ها در مقابل تهدیدها و چالش ها، اندک و ناچیز است؛ به عبارت دیگر، جهانی شدن رقابت بی قید و شرط در سطح جهان است که برای کشورهای غنی، درآمد بیشتر و برای کشورهای فقیر، فقر بیشتر به همراه می آورد.

چهره شیطان جهانی شدن، در مورد انقلاب اسلامی ایران چه آثار زاینباری به دنبال می آورد؟ راهبردها و راهکارهای مقابله با آن کدام است؟ اینها سؤالاتی است که در این مقاله تلاش می کنیم به بررسی و تبیین آنها بپردازیم.
کلیدواژه ها: ایران، انقلاب اسلامی، جهانی شدن (جهانی سازی)، آمریکا.

* کارشناس ارشد علوم سیاسی و عضو هیئت علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی.

مقدمه

مقاله حاضر، در وهله نخست، بر اساس چند مفروض بنا شده است:

۱. جهانی شدن همان جهانی سازی است؛ ولی با دو نام متفاوت؛ لذا در مقاله پیش‌رو، این دو به یک معنا به کار رفته است؛
 ۲. جهانی شدن یا جهانی سازی بیش از آنکه دارای آثار مثبت و سازنده برای جهانیان باشد، تولیدکننده پیامدهای زیانبار است؛
 ۳. چون جهانی شدن (جهانی سازی) دارای آثار زیانبار فراوانی است، مقابله با آن، طبیعی، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است؛
 ۴. جهانی شدن (جهانی سازی) بیشتر ریشه در فرهنگ سلطه‌جویانه آمریکایی دارد و از این رو، بیشتر از ناحیه آنان هدایت و مدیریت می‌شود؛
 ۵. نتیجه چند مفروض پیشین، مفروض دیگری است و آن اینکه نمی‌توان با نگاهی خوشبینانه به جهانی شدن (جهانی سازی) نگریست.
- از سوی دیگر، در تلاش برای یافتن پاسخ سؤالات فوق، نخست از آثار زیانبار جهانی شدن در ابعاد فرهنگ، امنیت، اقتصاد و سیاست بر انقلاب اسلامی سخن می‌گوییم و پس از آن، از راهبردها و استراتژی‌هایی که انقلاب اسلامی از آن برای مقابله با جهانی شدن می‌تواند استفاده کند، سخن به میان می‌آید و سرانجام راهکارها و تاکتیک‌های انقلاب اسلامی در مبارزه با جهانی شدن مطرح می‌شود.

آثار فرهنگی، امنیتی، اقتصادی و سیاسی جهانی شدن بر ایران

انتخاب چهار گزینه فرهنگ، امنیت، اقتصاد و سیاست به آن معنا نیست که همه ابعاد زیانبار جهانی شدن را به آنها محدود نماییم، بلکه به آن دلیل این‌گزینه‌ها صورت گرفته که اولاً، مهم‌ترین ابعاد جهانی شدن را تشکیل می‌دهند و ثانیاً، جهانی شدن هم‌اینک در این عرصه بیشتر شناخته می‌شود.

فرهنگ

فرهنگ آمریکایی در نهاد جهانی شدن قرار دارد؛ چه اینکه فرهنگ آمریکایی خود را برترین فرهنگ می‌داند و در صدد است با شیوه‌ها و ابزارهای مختلف، خود را به فرهنگ مسلط جهانی تبدیل نماید. اندیشه سلطه‌جویانه فرهنگ آمریکایی، تأثیرات زیانبار زیر را بر جوامع انسانی و ایران برجای می‌گذارد:

۱. رهبری فرهنگی: فرهنگ آمریکایی در پی دستیابی به رهبری فرهنگی جهان است. این فرهنگ، در بستر روشنگری اروپایی شکل گرفته است؛ ولی امروزه تفسیری کاملاً آمریکایی پیدا کرده: فرهنگ آمریکایی نگاه تک‌بعدی یا مادی‌گرایانه به انسان دارد؛ بر این پایه، در حوزه رهبری فرهنگی آمریکایی، همه تجزیه و تحلیل‌ها در حیطه فناوری مادی صورت می‌گیرد؛ همه دل‌مشغولی‌ها محدود به بهینه‌سازی و بهره‌وری این دنیایی است؛ به علاوه، رهبری فرهنگی یا هژمونیک آمریکا، به معنای محدودسازی انتخاب برای غیرآمریکایی بوده است؛ به همین دلیل، فرهنگ آمریکایی نقش پالایشگاهی پیدا می‌کند؛ در این صورت، تنها اوست که می‌گوید چه چیزی خالص و دزست و یا نادرست و ناخالص است. این سلطه‌جویی فرهنگی، با موانعی چون فرهنگ انقلاب اسلامی مواجه است که در صدد ایفای یک نقش جهانی بر اساس دو پایه مادیت و معنویت است. جدال بین این دو فرهنگ جهان‌نگر از بدو پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده است و با طرح پروژه جهانی‌سازی شدت یافته است (دهشیار، ۱۳۷۹، ش: ص ۴۳۷-۴۵۷).

۲. معناسازی فرهنگی: یکی از ابعاد جدال مقدس بین فرهنگ انقلاب اسلامی و فرهنگ جهانی‌سازان آمریکایی، در معناسازی فرهنگی است. فرهنگ گاه به یک نظام معنادهنده تعریف می‌شود؛ در این معنا، فرهنگ در پی کنترل دیگران است. برای کنترل دیگران، فرهنگ آمریکایی می‌کوشد ارزش‌های همسو و همگن بنا

آمریکا را در کشورهای اسلامی و ایران پدید آورد. در صورت تحقق این همسویی، تفسیر واحدی از پدیده‌های پیرامونی بین مردم و مسئولان دو کشور صورت می‌گیرد و این آغاز تأثیرگذاری و تأثیرپذیری فرهنگی است.

یکی از راه‌های معناسازی فرهنگی، هویت‌زدایی فرهنگی است. مسخ تاریخی یا هویت‌زدایی تاریخی، یعنی پاک‌سازی گذشته افتخارآمیز و ایجاد بی‌توجهی نسبت به آینده از ذهنیت یک ملت و محصور شدن و محصور کردن آن در زمان حال و مسائل روزمره (روزمرگی). ملت بی‌تاریخ یا برخوردار از گسل تاریخی، مجذوب ایده‌های دیگران می‌شود و بر پایه تفسیر غیربومی به ارزیابی حوادث می‌پردازد؛ خلاصه آنکه فرد در سه حوزه معرفت، قدرت و اخلاق، تن به پذیرش سلطه فرهنگی غرب می‌دهد (همان).

۳. جنگ تمدنی و فرهنگی: آمریکا برای بایکوت کردن کشورهای مخالف خود، از جمله ایران، از ابزارهای رسانه‌ای بهره می‌گیرد. چامسکی از منتقدان دولت آمریکا در این باره می‌گوید: «خبر نشست غیرمتعهدها در کلمبیا ۱۳۷۹ (اجلاس کلمبیا) و اعلامیه پایانی اجلاس، در مطبوعات آمریکا منتشر نشد؛ زیرا همان‌گونه که آمریکا پیش‌بینی می‌کرد، در اعلامیه پایانی اجلاس، به کارگیری اصطلاح دفاع از حقوق بشر برای مداخله در امور داخلی کشورها، محکوم شد و آن را نوعی استفاده ابزاری از حقوق بشر برای کنترل کشورهای مخالف دانست. با این وصف، چگونه آمریکا می‌خواهد با تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به گفت‌وگو بپردازد، در حالی که حاضر نیست حرف ملت‌های غیرمتعهد را که هشتاد درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند، بشنود؟!» به عقیده چامسکی، تا زمانی که جنوبی‌ها آرامند، کسی به فکر آنان نخواهد بود. وی از نمونه دیگری برای اثبات سخنانش استفاده می‌کند و آن اینکه آموزش و آموختن نظریه تکاملی داروین، در

ایران ممنوع نیست؛ ولی این اقدام در کانزاس قدغن است؛ البته اگر افرادی در آمریکا عقیده دارند که نظریه داروین، درست نیست، این حق آنهاست، اما آنها حق ندارند عقیده خود را به دیگران تحمیل کنند (چامسکی، ۱۳۷۶ / ۱۱ / ۶، ص ۱۲).

۴. غربی‌سازی فرهنگی: در جهانی‌سازی، غرب به دنبال غربی‌سازی فرهنگی جهان و ایران است. آنها در صددند از فرق سر تا ناخن پا، ایرانیان فرنگی شوند؛ هر چه دارند بر زمین بگذارند و هر چه فرنگی‌ها می‌گویند، گوش کنند. جهانی‌سازان غربی القا می‌کنند پیروی از فرهنگ غرب، تنها راه نجات یا دستیابی به توسعه است و از این رو، ایرانیان می‌خواهند در زندگی، شخصی و اجتماعی از آداب غربی استفاده کنند؛ و همان‌گونه که زمانی سعید نفیسی مطرح کرد، به تغییر الفبای فارسی به لاتین پردازند. توصیه آنان این است که مرزها را بردارید؛ دیوارها را جمع کنید؛ دلار را برگزینید (ولایتی و دیگران، ۱۳۸۰ ش: ص ۹۳-۸۰).

آنها برای نیل به غربی‌سازی ایران و جهان به تولید و تجارت جهانی کالاهای فرهنگی توجه بیش از پیش نشان می‌دهند؛ برای مثال تجارت جهانی کالاهای فرهنگی غربی در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۱ (۱۳۵۹-۱۳۷۰) سه برابر و از ۶۷ میلیارد به ۲۰۰ میلیارد دلار رسید. طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ (۱۳۷۰-۱۳۷۵) تعداد رستوران‌های «مک دونالد» از ۱۲۴۱۸ به ۲۱۰۲۲ عدد در سراسر جهان رسید؛ و در این مدت، تعداد شرکت‌های الکترونیکی چندملیتی از ۱۴ به ۱۷ و مؤسسات مخابراتی از ۲ به ۵ شرکت افزایش یافته است که اغلب در صنایع سرگرمی‌سازی مشغولند؛ یعنی شیوه تولید در فرایند جهانی‌سازی از عرضه کالاهای صنعتی ارزان به کالاهای فرهنگی ارزان گرایش پیدا کرده است. کالاهای فرهنگی ارزان، گسترش دهنده تفکر سرمایه‌داری و سمبل فرهنگی غرب است (همان).

امنیت

جهانی‌شدن نتوانسته و نمی‌تواند امنیت داخلی و خارجی ایران را به طور بنیادی و اساسی زیر و رو کند؛ ولی تأثیر جهانی‌شدن بر امنیت ایران را نباید نادیده گرفت؛ در واقع، ایران هم باید تهدیدهای سنتی علیه امنیت خود را جدی بگیرد و هم باید به تغییرات و خطرهایی که تحولات نوین در عرصه جهانی علیه او ایجاد می‌کند، توجه نماید. برخی از این تغییرات جدید که جهانی‌شدن را برانگیخته است، عبارتند از:

۱. پیدایی محیط جدید الکترونیکی و اطلاع‌رسانی: اقتصاد در جهانی‌شدن به سوی اقتصاد مبتنی بر تولید اطلاعات و فناوری پیشرفته سوق یافته است. سرمایه‌گذاری در تولید دانش و اطلاعات، عرصه جدیدی را در رقابت‌های نظامی پدید آورده است؛ برای مثال، اسرائیل غاصب که با اغلب کشورهای خاورمیانه از جمله ایران بر سر مسئله مرزهای آرمانی مشکل دارد، اقتصاد خود را در طی دو دهه گذشته به سوی اقتصاد مبتنی بر تولید اطلاعات و فناوری مدرن رایانه‌ای سوق داده است و با استفاده از دانش جدید، به طراحی جدید امنیتی علیه کشورها و ایران دست زده است.

در محیط جدید الکترونیکی، اهمیت اطلاع‌رسانی و انتقال کارا و سریع اطلاعات، ابعاد ارتباطی امنیت را برجسته کرده و موجب پیدایش بازیگران تازه شده است؛ مثلاً شبکه جدید التاسیس الجزیره، به یکی از اصلی‌ترین منابع تعیین و تأمین اطلاعات و نیز به یکی از مهم‌ترین بازیگران در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی و امنیتی در منطقه و گاه جهان تبدیل گردیده است (سجادپور، ۱۳۷۹: ص ۵۵۵-۵۳۹).

۲. بازیگران و تهدیدهای امنیتی جدید: در محیط جدید جهانی، ابزارهای سنتی قدرت دگرگون شده است؛ به گونه‌ای که امنیت، دیگر تنها از لوله تفنگ بر نمی‌خیزد، بلکه توانایی‌های مختلف در عرصه‌های اقتصادی، ارتباطی و... تأمین‌کننده امنیت است؛ مثلاً آثار جهانی شدن اقتصاد، اقتصاد کشورهای آسیایی را با بحران، و امنیت آنها را با چالش مواجه کرده است؛ البته آنچه باعث شد ایران و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس آثار منفی جهانی شدن را در عرصه اقتصاد و امنیت حس نکنند، اتکای آنها بر درآمدهای نفتی و تسکین و تحمیل این درآمدها بر اقتصاد داخلی است؛ ولی در همین وضعیت هم کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و شورای همکاری خلیج فارس، علی‌رغم چهره غیرامنیتی، شدیداً متغیرهای امنیتی ایران را تحت تأثیر قرار داده‌اند؛ به شکلی که این کشورها که تا دیروز تهدید امنیتی برای ایران نبوده‌اند، در دو دهه گذشته به تهدید جدید امنیتی علیه ایران تبدیل شده‌اند. با توسعه موج جهانی شدن، این کشورها، بیش از گذشته به ابزارهای تهدید یا جهانی‌سازی علیه ما مبدل شده‌اند و از این رو، در صدند کشورهای مخالف جهانی‌سازی چون ایران را مرعوب و یا مطیع نمایند (همان).

۳. تضعیف حاکمیت خارجی ایران: عمده‌ترین پیامد سیاسی امنیتی جهانی شدن، تضعیف و به چالش کشیده شدن حاکمیت دولت‌هاست؛ چه اینکه جهانی شدن به ناتوانی دولت‌ها در تأمین رفاه عمومی می‌انجامد و این مسئله به ایجاد شکاف بین دولت و ملت منتهی می‌شود. افزایش شکاف به حدی می‌رسد که دره بحران پدید می‌آید و بستر مناسبی برای ناامنی فراهم می‌کند و دستیابی به توسعه را غیرممکن می‌سازد؛ به بیان دیگر، امروزه عوامل تهدیدکننده امنیت، از حوزه اقتدار دولت خارج شده، بعد جهانی به خود گرفته است؛ از این رو، مقابله با

تهدیدات امنیتی نسبت به گذشته سخت‌تر شده است؛ به گونه‌ای که مقابله با عوامل تهدیدکننده‌ای چون ایدز، پارگی لایه ازن و مانند آن، دیگر کار یک دولت نیست؛ البته می‌توان با حرکت به سوی تأسیس اتحادیه‌های جمعی منطقه‌ای در برابر این بحران‌ها ایستاد (بیگدلی، ۱۳۸۰ ش، ص ۹-۳).

۴. تهدید علیه دموکراسی: یکی از ابعاد جهانی شدن، گسترش بیش از پیش شرکت‌های چند ملیتی است. این شرکت‌ها که بر فضای عمومی جهان سایه افکنده‌اند، در صورت به خطر افتادن منافع‌شان و یا به منظور سود بیشتر، به اقدامات غیر دموکراتیک در کشورهای جهان دست می‌زنند و در صورت لزوم علیه دموکراسی حاکم بر این کشورها وارد عمل می‌شوند؛ البته گاهی نیز جناح‌های سیاسی حاکم بر کشورهای چون ایران، برای نیل به پیشرفت‌های صنعتی، مجبورند یا مایل‌اند خارج از ضوابط و نهادهای دموکراتیک چون مجلس، با این شرکت‌ها قراردادهایی را منعقد نمایند و برای حفظ مشروعیت سیاسی خود، آن را از نگاه مردم دور بدارند؛ اما تجربه پس از جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد حاصل عملکرد شرکت‌های چند ملیتی، گسترش جهانی فقر است؛ همچنین، جهانی‌شدن به افزایش سرمایه‌گذاری خارجی منجر می‌شود و سرمایه‌گذاران خارجی برای کسب سود بیشتر، دستمزدهای پایینی به کارگران می‌پردازند. این امر به گردش فقر بیشتر و کاهش سطح رفاه عمومی کارگران و در نتیجه، شورش‌های اجتماعی منجر می‌گردد. سازمان ملل متحد در این باره گزارش داده است که ترویج اقتصاد آزاد به ناامنی‌های فرهنگی در ملل ضعیف دامن زده است (همان).

هربرت مارکوزه فرایند دیگری از تهدید دموکراسی به وسیله جهانی‌شدن را ترسیم می‌کند. به اعتقاد او، جهانی‌شدن به اشاعه ارزش‌های آمریکایی ختم

می‌شود که در آن نگرش انتقادی نسبت به پدیده‌هایی چون حکومت وجود ندارد؛ بنابراین اشاعه این ارزش‌ها، نوعی تسلیم‌پذیری را در فرد نسبت به حکومت‌های دیکتاتوری پدید می‌آورد (مارکوزه، ۱۳۵۹ ش: ص ۲۰۴)؛ پس گسترش فقر به افزایش اعتراضات و گاهی به شکل‌گیری احزاب سیاسی و دموکراتیزه کردن کشور می‌انجامد؛ ولی چنین دمکراسی‌هایی به علت ریشه داشتن در فقری که بیگانگان پدید می‌آورند، غیرواقعی و نمایشی است.

اقتصاد

جهانی‌شدن اقتصاد، بیش از آنکه برای ایران فرصت ایجاد کند، تهدید می‌آفریند و ایران را به انزوای اقتصادی می‌اندازد؛ همچنین موقعیت ایران را در زمینه تجارت جهانی، سرمایه‌گذاری خارجی، صنعت جهانگردی و... تضعیف می‌کند؛ برای روشن‌تر شدن این مسئله، دلایل زیر را می‌توان برشمرد:

۱. مخاطرات جهانی‌شدن در تجارت خارجی ایران: جهانی‌شدن که از سال‌های آغازین دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰) رشد پرشتابی یافت، موجب کاهش رشد تجارت ایران شد؛ چه اینکه با گسترش عملی ایده جهانی‌شدن، تنزل رشد تجاری ایران نیز تشدید شد. طی دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰) اغلب صادرات ایران از نظر ارزش ریالی و حجمی با کاهش، و واردات با افزایش مواجه بوده است؛ از این رو، کاهش نرخ رشد صادرات غیرنفتی ایران در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۷ (۱۳۷۶) به منفی ۵/۲ درصد، جای شگفتی ندارد؛ حتی صادرات سرانه کشور در سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) پایین‌تر از بسیاری از کشورهای در حال توسعه بود؛ البته به روند این کاهش‌ها، عوامل داخلی اقتصادی، چون ضعف بنیه تولیدی، تغییر قوانین اقتصادی، بوروکراسی و تشریفات، کاهش سهم فناوری، فعال نبودن مراکز

پژوهشی، مشکلات حمل و نقل و مانند آن را هم باید افزود؛ ولی سهم عوامل داخلی در مقایسه با عوامل شیطانی خارجی، چون ایجاد موانع غیرتعرفه‌ای، تحریم‌های اقتصادی، اخذ مالیات‌های اضافی، و مخالفت مستمر آمریکا با عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی اندک است (جعفری، ۱۳۸۰ ش: ص ۱۳۹-۱۵۷).

۲. جهانی‌شدن و بی‌میلی سرمایه‌گذاری خارجی در ایران: میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران، طی دهه ۱۳۷۰ (۱۹۹۰) اغلب کم و منفی بوده است. این امر تا حد زیادی ناشی از تشویق دولت‌های خارجی به انتقال سرمایه داخلی به خارج و مخالفت با سرمایه‌گذاری خارجی در ایران بوده است؛ بنابراین در این مورد هم نقش عوامل خارجی بیشتر از عوامل داخلی است؛ از آن جمله، نقش تحریم‌های همه‌جانبه آمریکا علیه ایران، بسیار تعیین‌کننده ارزیابی می‌شود. این مخالفت‌ها به آن جهت صورت می‌گیرد که اگر سرمایه‌گذاری خارجی درست انجام شود، آثار منفی استقراض خارجی را بر طرف می‌کند و مانع از استقراض خارجی جدید می‌گردد. سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند در گسترش اشتغال، تربیت نیروی انسانی ماهر، افزایش کارایی تولید، رشد بهره‌وری و سرانجام تقویت بنیه اقتصادی کشور مؤثر باشد؛ البته در عمل - بر خلاف شعار آزادی سرمایه‌گذاری خارجی - بخش اعظم سرمایه‌گذاری در کشورهای ثروتمند جهان انجام می‌گیرد و شمار اندکی از کشورهای جهان سوم از آن بهره‌مند شده‌اند؛ آن هم به میزان اندک. این به آن معناست که جهان سومی‌ها به حال خود رها شده‌اند و این رهاشدگی در عصر جهانی‌شدن (جهانی‌سازی) افزایش می‌یابد (همان).

۳. تلاش برای کاهش درآمدهای گردشگری ایران: ایران یکی از ده کشور جهان از نظر جاذبه‌های گردشگری است. مراکز دینی، آثار باستانی، جلوه‌های طبیعی و... به جاذبه‌های کم‌نظیر گردشگری ایران افزوده است؛ اما از لحاظ جذب گردشگر،

ایران در مقام هفتادمین کشور جهان قرار دارد؛ ضمن اینکه ایران از نظر درآمدهای صنعت گردشگری، در رتبه هشتم و نهمین کشور جهانی جای گرفته است. این مسئله در حد بسیار زیادی به موانع اداری، سیاسی و تبلیغی برمی‌گردد که جهان غرب علیه ایران به راه‌انداخته است؛ هر چند نقش عوامل داخلی هم قابل توجه است، با این حال نقش دستگاه‌های تبلیغی و رسانه‌های گروهی غرب در ارائه چهره بد، نامطلوب، پلید و شیطانی از ایران، انقلاب اسلامی و اسلام شیعی هم برجسته و مؤثر بوده است. این اقدام نه تنها به کاهش درآمدهای گردشگری در ایران منجر شده است، بلکه به افزایش مهاجرت، سفر و انتقال پول و سرمایه ایرانیان به خارج از کشور کمک کرده است؛ برای مثال در سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) رقم گردشگران در سطح دنیا ۶۱۳ میلیون نفر و درآمدهای ارزی آن ۴۴۴ میلیارد دلار بوده است، در حالی که در ایران، این رقم تنها به ۷۶۴ هزار نفر و ۳۵۲ میلیون دلار محدود شده است. در عوض، در همین سال، حدود ۱/۴۰۰/۰۰۰ ایرانی به کشورهای خارجی سفر کرده‌اند (همان).

۴. افزایش تهدید علیه نفت و گاز ایران: با پایان جنگ سرد، رقابت بر سر گسترش تجارت و دسترسی آسان‌تر به انرژی و کانون‌های تولید آن (خاورمیانه، خلیج فارس و دریای خزر) شدت یافته است؛ به بیان دیگر، طرح نظم نوین آمریکا با حمله به عراق در ۱۹۹۱ عملیاتی شد و کشمکش سال‌های آغازین هزاره سوم میلادی بین عراق و آمریکا، جهانی‌شدن (جهانی‌سازی) به رهبری آمریکا را سرعت بیشتری بخشید. از اهداف این جنگ و گریزها، نظارت و دخالت مستقیم بر بازار نفت و قیمت‌گذاری و کنترل آن است و این مسئله با افزایش رو به رشد نیازمندی‌های غرب به نفت، از نظر آنان اجتناب‌ناپذیر است؛ به همین دلیل، با کاهش قدرت ملی روسیه و پیدایش ملی‌گرایی و استقلال کشورهای جدید در

حوزه دریای خزر، حضور شرکت‌های بزرگ نفتی غربی به منطقه افزایش یافت. در این شرایط، امیدی هم به اوج‌گیری اختلافات آمریکا و روسیه وجود ندارد تا فضایی برای برون‌رفت ایران از فشارهای غرب فراهم شود، بلکه غرب می‌کوشد روسیه را به شکل‌های مختلف به سوی خود جذب نماید. پذیرش عضویت روسیه در گروه کشورهای صنعتی جهان - که عملکرد و اهداف آن، تفاوت مغناداری با عملکرد سایر اعضا ندارد - در همین راستا، قابل تفسیر است؛ و البته وابسته بودن اقتصاد ایران به نفت که قیمت آن در بیرون از مرزهای ملی مشخص می‌شود، یک تهدید است که اکنون بیش از گذشته، دستمایه سردمداران جهانی‌شدن علیه ایران شده است (همان).

۵. فشار برای حذف یارانه‌ها در ایران: یکی از جلوه‌های جهانی‌شدن (جهانی‌سازی) سازمان تجارت جهانی است که متولی تعیین حد و مرزهای تجارت و مقررات تجاری بین‌المللی به شمار می‌رود. از توصیه‌های جدی سازمان تجارت جهانی به کشورهای متقاضی عضویت، حذف یارانه‌های آشکار و پنهان است، در حالی که در هیچ کشور جهان، یارانه‌ها به کلی حذف نشده است؛ مثلاً در همه دنیا قاعده آن است که برای کاهش آلودگی محیط زیست، به بخش حمل و نقل عمومی یارانه بپردازند؛ ولی این سازمان و حتی بانک جهانی، خواهان حذف یارانه‌ها در ایران‌اند؛ اما گاه با حذف یارانه‌ها، ممکن است مردم گرسنه بمانند، بمیرند و یا به شورش دست بزنند؛ هیچ یک از اینها برای سازمان تجارت جهانی به عنوان یکی از بازوهای جهانی‌شدن (جهانی‌سازی) مهم نیست. جالب آنکه غربی‌ها که شعار اقتصاد آزاد را در فرایند جهانی‌شدن سر می‌دهند، نه به رقابت منصفانه اقتصادی دست می‌زنند و نه عدالت اقتصادی را به اجرا می‌گذارند. بلکه حاصل اقتصاد غربی برای جهان سومی‌ها، فقر بیشتر و رکود افزون‌تر است (ولایتی و دیگران، پیشین).

۶. جلوگیری از صدور فناوری پیشرفته به ایران؛ کشورهای غربی با صدور دانش فنی به ایران مخالفت می‌کنند؛ از مشارکت ایران در عرصه فناوری، تولید، بازاریابی، توزیع و فروش محصولات صنعتی ناخشنودند. مایل نیستند با افزایش قیمت نفت، ایران به رشد اقتصادی بیشتر دست یابد و در صدند با افزایش قاچاق مواد مخدر به ایران، امنیت اجتماعی ایران را که شرط اساسی در توسعه اقتصادی است، به هم بزنند. به طرق مختلف فرار مغزها و جذب آن را تعقیب می‌کنند و این به معنای تهی کردن ایران از نیروی کارآمد برای ساختن اقتصادی پویا به شمار می‌رود؛ همچنین شرکت‌ها و کشورهای خارجی طرف قرارداد یا مایل به همکاری با ایران را تحت فشار قرار می‌دهند؛ البته هیچ یک از اقدامات فوق، تازگی ندارد؛ ولی بر شدت آن در یک و نیم دهه گذشته افزوده شده است؛ یعنی از زمانی که نخست نظم نوین جهانی و سپس جهانی شدن به سردمداری آمریکا مطرح و تعقیب شده است (همان).

سیاست

در سلسله مراتب قدرت نظام بین‌الملل، ایران را از گروه کشورهای متوسط به شمار می‌آورند. متوسط به کشورهایایی گفته می‌شود که هم بر مسائل داخلی تأثیر می‌گذارند و هم بر مسائل منطقه‌ای، در حالی که انقلاب اسلامی ایران حتی در سطح جهان هم تأثیرگذار است؛ البته این به معنای آسیب‌ناپذیری ایران در فرایند جهانی شدن نیست.

۱. ستیز با استقرار نظم جدید اسلامی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تضاد با جهانی شدن است؛ زیرا اصول و اهداف سیاست خارجی ایران عبارتند از: - تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام؛

- حمایت از مستضعفان جهان در قبال مستکبران؛

- دفاع از حقوق مسلمانان در سراسر جهان (محمدی، ۱۳۶۶ ش. ص ۴۵-۳۵)؛

- اجرای سیاست نه شرقی و نه غربی و...

این در حالی است که آمریکا به عنوان سردمدار جهانی‌سازی، تنها در پی برقراری حکومت جهانی به رهبری مسیحیت دولتی آمریکایی است؛ حمایت از مستضعفان را مردود و مذموم می‌داند و مسلمانان جهان را تروریسم می‌شمارد؛ ضمن اینکه هر کس با او همراه نباشد، علیه خود به حساب می‌آورد؛ بنابراین هر یک از اصول و اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تناقض آشکار با جهانی‌سازی به سبک و شیوه غربی است؛ علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران، نظام حاکم بر جهان را یک نظام غیر عادلانه، زورگو و غارتگر می‌شناسد که اصلاً برای معنویت و عقلانیت الهی و آسمانی ارزشی قائل نیست. در عوض، انقلاب اسلامی به دنبال استقرار نظامی جدید است که در آن، مبادیت و معنویت همسنگ‌اند و هماهنگ پیش می‌روند؛ لذا آمریکا برای استقرار ایده جهانی‌شدن خود، به مقابله اندیشه غیرزمینی انقلاب اسلامی آمده است. با توجه به این، در چند دهه پس از انقلاب اسلامی، با وجود وقوع رفتارهای گوناگون در سیاست خارجی، تغییر مبنایی در سیاست خارجی ایران اتفاق نیفتاده است. در این راستا افزودن سه اصل عزت، حکمت و مصلحت از سوی مقام معظم رهبری به مجموعه اصول سیاست خارجی، به معنای تحکیم سیاست خارجی ایران به شمار می‌رود (فاخری، ۱۳۷۹ ش. ص ۵۷۷-۵۵۵).

۲. غیر ایدئولوژیک‌سازی سیاست خارجی ایران: جهانی‌شدن (جهانی‌سازی)، تعداد بازیگران ملی و منطقه‌ای را افزایش می‌دهد که حاصل آن، تجزیه قدرتی خواهد بود که پیش از این، مقاومت بیشتری در برابر سیاست‌های یکسویه جهانی‌سازان

داشت. در این شرایط جدید، جهانی‌سازان با توجه به امکانات مالی و ارتباطی وسیعی که در اختیار دارند؛ کشورهایی چون ایران را وامی‌دارند که از شعارهای ضد استکباری خود دست بردارند و نیز، موانع بی‌شماری را برای کاهش امکانات توزیع ارزش‌های جهانی انقلاب اسلامی ایجاد می‌کنند؛ همچنین از جایگزینی مفهوم شرق و غرب به جای شمال و جنوب خودداری می‌کنند؛ به آن جهت که عبارت شمال و جنوب یک مفهوم با ارزش اقتصادی‌تر است؛ اما عبارت شرق و غرب از اهمیت ایدئولوژیکی و فرهنگی‌تر برخوردار است. جهانی‌سازان از ترویج اصطلاح «دارالکفر» و «دارالاسلام» بی‌مناک‌اند و ترجیح می‌دهند به جای آن، همان اصطلاح سنتی و کم‌تأثیرتر «مسلمانان» و «غیرمسلمانان» مورد استفاده قرار گیرد. تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران جهانی‌شدن از گسترش مفاهیمی چون مستضعفان و مستکبران نگرانند و در صددند آن را با اصطلاحات کم‌خطرتری مانند کشورهای مرکز و پیرامون پر نمایند. به هر روی، مقابله آشکار و رو به رشد با ارزش‌های سیاسی متأثر از انقلاب اسلامی به معنای مخالفت غرب با صدور انقلابی ارزش‌های جهان اسلام و به بیان دیگر، به مفهوم غیرایدئولوژیک کردن سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. در صورت غیرایدئولوژیک شدن سیاست خارجی ایران، ایران به جای اصالت دادن به مصالح اسلامی در سیاست خارجی، تنها به منافع ملی توجه خواهد کرد (همان).

۳. ایجاد نگرش اقتصادی به تحولات بین‌المللی در نظام سیاسی کشور: محور برنامه‌ریزی و برنامه‌سازی جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی، اقتصاد و امور مالیه است؛ البته این به معنای آن است که جهانی‌شدن تنها دارای ابعاد اقتصادی، تجاری و مالی است؛ ولی بیشترین ابعاد جهانی‌شدن در اقتصاد ظهور یافته است؛ چه اینکه مؤسسات اقتصادی بین‌المللی در عرصه اقتصاد فعال‌تر بوده،

شرکت‌های چند ملیتی، اغلب اقتصادی‌اند و یا با انگیزه‌های اقتصادی فعالیت می‌کنند؛ به همین جهت، نگرش اقتصادی به تحولات بین‌المللی و در تجزیه و تحلیل امور سیاسی و دیپلماسی از ملزومات جهانی‌شدن به شمار می‌آید؛ به هر روی، نقش تجارت خارجی در حمایت مالی از سیاست خارجی را نمی‌توان نادیده گرفت و از این رو، آن دو را مکمل هم می‌دانند و ترکیب آنها را دیپلماسی تجاری می‌نامند؛ همچنین باید توجه داشت که سیاسیون در چرخه دموکراتیک غرب با حمایت‌های مالی گسترده بنگاه‌های مالی به قدرت می‌رسند و لذا در دوره تصدی‌گری سیاسی، ناچار به تبعیت از خواسته‌های پشتیبان مالی خود هستند. خلاصه اینکه مسائل فوق، منطق اقتصادی را در سیاست خارجی دامن می‌زند و سیاست خارجی را به سوی هماهنگی و مشارکت با بخش اقتصادی سوق می‌دهد. در این راستا، پیشقراولان جهانی‌سازی می‌کوشند دیدگاه‌های دستگاه سیاستگذاری خارجی ایران را بر منافع اقتصادی استوار سازند. در این صورت، تشابه فراوانی بین تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی ایران و غرب پدید خواهد آمد (همان).

۴. همسان‌سازی حقوق بشر: کلینتون ریاست جمهوری دهه ۱۹۹۰ آمریکا، طی یک سخنرانی در سازمان ملل متحد، حقوق بشر را یک ودیعه الهی نامید که به همه انسان‌ها ارزانی شده است و بهره‌مندی از این موهبت الهی در سراسر جهان یکنواخت و یکسان است. به نظر می‌رسد مراد وی از یکی بودن حقوق بشر در همه جهان، آن بوده است که باید این حقوق، آمریکایی باشد. به این دلیل، آنها ارزش‌های دیگر را نمی‌پذیرند و آن ارزش‌های بومی، ملی و مذهبی را با هیاهوی تبلیغاتی به حاشیه می‌رانند؛ البته گاه نیز مساعی دیگر مکاتب حقوقی در جدال با مکتب حقوقی مسیحیت دولتی آمریکایی به پیروزی انجامیده است؛ چه اینکه اگر

مقاومت کشورهای اسلامی و واتیکان نبود، آنها در یکی از کنگره‌های اجتماعی سازمان ملل متحد که هم در پکن و هم در کپنهاک برگزار شد، ازدواج دو مرد و دو زن با همدیگر را به عنوان قانون بین‌الملل تصویب می‌کردند؛ بنابراین حقوق بشر در فرایند جهانی‌شدن، مفهوم آمریکایی دارد و بر این پایه، بارها آمریکایی‌ها و سازمان‌های بین‌المللی که آمریکا در آن نفوذ بسیار زیادی دارد، وضعیت حقوق بشر در ایران را محکوم کرده‌اند؛ در حالی که کمتر اتفاق افتاده که آمریکا و سازمان‌های مذکور وضعیت اسف‌بار حقوق بشر در دوره پهلوی دوم را محکوم کرده باشند و در حال حاضر نیز به رغم تعرض پی در پی و عمیق به حقوق بشر در فلسطین، هیچ‌گاه اسرائیل غاصب از سوی آمریکای جنایتکار محکوم نشده است. و مهم‌تر از آن، تضييع حقوق بشر سیاهان و سرخ‌پوستان آمریکایی، عمدتاً از نگاه سیاستمداران آن کشور و سازمان‌های مسئول بین‌المللی مخفی مانده است (ولایتی و دیگران، پیشین).

۵. **ترویج ارزش‌های سیاسی آمریکایی: آلبرایت، مجری سابق سیاست خارجی آمریکا،** با حضور آقای هایدن در حکومت ائتلافی اتریش که در انتخابات آزاد و دموکراتیک برگزیده شد، مخالفت ورزید، تنها به آن علت که هایدن با سیاست‌های آمریکا موافق نبود. این مسئله نشان می‌دهد آمریکا می‌کوشد سیاستمدارانی که با ارزش‌های سیاسی آن کشور هماهنگ‌اند، ترویج، تحکیم و تثبیت نماید. چنین نگرشی در درون مرزهای آمریکا هم وجود دارد؛ برای مثال علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه سال‌های جنگ ایران می‌گوید: «از پرز دکوئیار، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد، در جریان مذاکره ایران و عراق پرسیدم: در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، دکاکیس یونانی‌الاصل رأی می‌آورد یا بوش پدر؟ او گفت: آمریکایی‌ها به کسانی که رنگ مو، پوست

و چشم‌شان مثل من و توست، رأی نمی‌دهند. اینها به بوش رأی می‌دهند که چشم‌هایش سبز است». دکوئیلار غربی و مسیحی که در رأس بزرگ‌ترین سازمان بین‌المللی قرار داشت، بر این باور بود که در جهانی‌شدن آمریکایی، هیچ چیز غیرآمریکایی وجود ندارد؛ بر این اساس، آمریکایی‌ها بعد از انقلاب اسلامی، تنها از آن دسته جریان‌های سیاسی حمایت کرده‌اند که معتقد به ارزش‌های دموکراتیک آمریکا بوده‌اند. این حمایت‌ها در دوره موبسوم به جهانی‌شدن (جهانی‌سازی) شدت یافته است؛ تا حدی که بوش پسر، رسماً از جریان سیاسی خاصی در ایران پشتیبانی نموده است. هدف آمریکا آن است که از طریق حمایت‌های سیاسی از سیاسیون متمایل به ارزش‌های سیاسی آمریکایی، نظام جمهوری اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی را استحاله کند یا آن را تغییر دهد (همان).

انقلاب اسلامی ایران، راهبردها و راهکارهای مقابله با جهانی‌شدن

جهانی‌شدن (جهانی‌سازی)، چه به عنوان یک روند طبیعی تاریخی یا یک پروژه برنامه‌ریزی شده، واقعیت اجتناب‌ناپذیر عصر حاضر است. این در حالی است که از یک سو دستیابی به توسعه، نیازمند تعامل و مفاهمه با جامعه جهانی یا پدیده جهانی‌شدن است و از سوی دیگر، تعامل با جهانی‌شدن، خطر هضم یا دست‌کم استحاله باورهای دینی را به دنبال دارد؛ از این رو، این پرسش جدی مطرح است که کشورهای اسلامی و از جمله جمهوری اسلامی ایران - که حاصل انقلاب اسلامی است - باید چه راهبرد و راه خلی را برای مقابله با جهانی‌شدن (جهانی‌سازی) اتخاذ نمایند تا از آسیب‌هایش که بیش از مزایای آن است، در امان بمانند؟

راهبردهای برخورد با جهانی‌سازی

تعداد راهبردهای مقابله با جهانی‌سازی، به گرایش‌ها، سلیقه‌ها و مرام‌های مختلف برمی‌گردد؛ به علاوه، تعداد راهبردها نشان‌دهنده تنوع تاکتیک‌ها در منازعه با جهانی‌شدن است. از میان فراوانی راهبردها، استراتژی‌های زیر در مواجهه با جهانی‌شدن (جهانی‌سازی) گویاتر به نظر می‌رسد:

۱. **برخورد لیبرالیستی:** در استراتژی لیبرالیستی، مقابله با جهانی‌شدن امری ناپسند است؛ به آن جهت که در این راهبرد، جهانی‌شدن یک پروژه هدایت‌شده یا طراحی‌شده نیست، بلکه یک فرایند طبیعی و یک روند عادی به شمار می‌رود که هر کس در مقابل آن بایستد، از پای در می‌آید؛ اما راهبرد لیبرالیستی، در صدد تعمیم و گسترش آموزه‌های لیبرالیستی جهانی‌شدن و گاه در پی تحمیل آن به جوامع غیرغربی است. تلاش برای تحمیل، به آن دلیل صورت می‌گیرد که به کارگیری و به کار بستن استراتژی لیبرالیستی به سعادت، رفاه، تأمین حوائج بشری، بالندگی عقلانیت انسانی و دمکراتیزه شدن زندگی اجتماعی می‌انجامد؛ در حالی که به زعم آنها، مخالفان جهانی‌شدن از درک این واقعیت و از بروز چنین اتفاق‌های خوشایند، ناتوان و یا ناراضی‌اند؛ به هر زوئی، لیبرالیست‌ها بر این باورند که اتفاق نظر جهانی قابل توجهی درباره مشروعیت لیبرال دمکراسی پدید آمده است و ممکن است این اندیشه، نقطه پایان تکامل اندیشه بشریت و آخرین و برترین شکل حکومت بشری باشد؛ در حقیقت، جهان متشکل از لیبرال دمکراسی، تمایل کمتری برای منازعه، مناقشه و مقابله دارد؛ سپس باید کوشید اندیشه جهانی‌شدن که در واقع همان صدور دمکراسی غرب به جهان غیر غرب است، به زبان خوش یا به زبان ناخوش (زور) گسترش یابد. (سجادی، ۱۳۸۱/۱/۳۱، ص ۱۱)؛

اما واقعیت‌ها نشان می‌دهد نظام لیبرال دمکراسی، نظامی مریض و دردمند است.

آمریکا که ادعای زعامت لیبرال دمکراسی را دارد نه سعادت انسانی، بلکه شقاوت شیطانی را به ارمغان آورده است؛ پس می‌توان گفت: جهانی‌شدن لیبرالیستی، با فطرت انسانی منطبق نیست تا از آن به یک فرایند طبیعی یاد شود؛ به علاوه برای گسترش یک فرایند طبیعی که باید طبیعی انجام گیرد، نیاز به کاربرد زور نیست. به کارگیری زور، به تنهایی نشانگر غیر پروسه‌ای و یا پروژه‌ای و غیر طبیعی بودن جهانی‌شدن، دمکراسی غرب و نگرش لیبرالیستی به حیات اجتماعی است (همان).

۲. برخورد مارکسیستی: مارکس، تحولات اجتماعی را بر پایه دیالکتیک و تضادهای اقتصادی تحلیل می‌کند. پیروان مارکس نیز، با الهام از وی، حتی جهانی‌شدن را به معنای گسترش نظام سرمایه‌داری و یا برآمده از آن، در عرصه جهانی می‌شمارند؛ ولی تلاش برای سلطه‌یابی بر اقتصاد جهانی، بدون چالش نیست؛ در واقع نوعی دیالکتیک (تضاد) جدی بین فرهنگ‌های ملی و جهانی بر سر سلطه یا عدم سلطه نظام اقتصادی غرب بر اقتصاد غیر غرب به وجود می‌آید که حتی گستره آن، حاکمیت دولت‌ها را نیز به چالش می‌گیرد. به عقیده پیروان نگرش مارکسیستی، شوروی هم در واقع، قدرتی استعماری بود که به نیابت از آمریکا در اروپا عمل می‌کرد؛ چه اینکه توافق‌های آمریکا و شوروی تا آنجا مؤثر واقع شد که تسلط آمریکا به نظام جهانی تقریباً بدون چون و چرا پذیرفته شد (همان)؛ ولی شکست شوروی و سپس استحاله روسیه در غرب، دیالکتیکی که حرکت بیافریند و تحولات را شکل دهد، نابود نمی‌سازد؛ بلکه دو فرایند یکی شدن (جهانی‌شدن) و از هم گسیختن، همزمان در جریان است؛ از یک سو فرایند یکی شدن اقتصاد جهانی و از سوی دیگر، گسیختن سیاسی در شکل ناسیونالیسم قومی، دو وجهی بودن نظام معاصر جهانی را نشان می‌دهد و رابطه دیالکتیکی دین و فرایند

تحولات جهانی را رقم می‌زند؛ از این رو، راه‌برخورد با جهانی‌شدن سرمایه‌داری غربی، تشدید این تضادهاست. تشدید تضادها بر بسترهای اقتصادی از یک طرف و زمینه‌های سیاسی از طرف دیگر شکل می‌گیرد. مارکسیست‌ها همچنان نزاع، درگیری و تشدید دیالکتیکی را وسیله‌ای بر فائق آمدن بر غول جهان‌گرایی غربی توصیف می‌کنند (همان).

۳. برخورد اسلامی: اسلام، آخرین و برترین دین الهی است. اسلام از همان بدو پیدایش، رسالتی در زمینه دعوت از تمام مردم جهان به آیین محمد ﷺ داشته است؛ پس بر هر مسلمان واجب است که آخرین و برترین دین الهی را تبلیغ کند و در جهان‌گستری آن بکوشد. مسلمان اجازه ندارد به غیر از جهانی‌شدن اسلامی از جهانی‌شدن دیگری پیروی نماید؛ زیرا این اقدام مخالف امر الهی است؛ چنین مخالفتی، زیان دنیا و آخرت را به دنبال دارد؛ اما اگر جهانی‌شدن غیراسلامی به علت غفلت مسلمانان گسترش یافت، مسلمانان در کنار تلاش جدی‌ای که برای ممانعت از جهانی‌شدن غربی انجام می‌دهند، باید به جهانی‌شدن غیراسلامی دل ببندند و از جهانی‌شدن که ممکن است با هجمه به اسلام آغاز شود و موقتاً سکولاریسم را در جوامع دینی دامن بزند، هراسی به دل راه ندهند؛ به آن دلیل که فطری بودن اسلام، موجب زایل گشتن جهانی‌شدن غربی و باعث جهان‌گستری اسلام می‌شود (شیرخانی، ۱۳۸۱/۹/۳۰، ص ۱۵).

اسلام نوع ویژه‌ای از جهانی‌شدن را ارائه می‌کند که از نظر محتوا، ساختار، فلسفه، اهداف، رهیافت و... با نظریه جهانی‌شدن غربی متفاوت است؛ در واقع، آنچه اسلام مطرح می‌کند، جهان‌شمولی است نه جهانی‌شدن. در جهانی‌شدن نوعی اجبار به چشم می‌خورد؛ ولی در جهان‌شمولی، پذیرش داوطلبانه بر پایه فطرت مطرح است. جهانی‌شدن غربی، به نفع دیگران می‌پردازد؛ اما در

جهان‌شمولی اسلام، به طرد انسان‌ها و کشورها نمی‌پردازد. جهانی‌شدن غربی بر پایه لذات مادی، منابع اقتصادی، ثروت‌اندوزی، بهره‌گیری از بازارها، نحوه دستیابی به آن و... استوار است. در عوض، جهانی‌شدن یا جهان‌شمولی اسلامی به نیاز فطری انسان‌ها می‌اندیشد و در صدد پاسخگویی و رفع نیازهای فطری انسان‌هاست؛ و این راز و رمز جهان‌شمولی اسلامی، بدون توسل به سلاح و تسلیحات است (همان).

به نظر می‌رسد بر پایه‌ی تعلیمات اسلامی، تنها راه زور و شدن با جهانی‌شدن، مواجهه‌ی مطلق و مفاهیم کامل مدیریت تحول نیست که منظور از آن، تسلیم و انکار باشد، بلکه تدبیر و تدبیر است در مقابل تسلیم و یا انکار. هدف از مدیریت تحول یا مدیریت بحران، بهره‌گیری لازم از عنصر زمان، یعنی رویکرد به زمان، زمان‌بندی و زمان‌داری است تا زمینه‌ی برنامه‌ریزی و استفاده از امکانات برای کسب آگاهی، تولید اندیشه و عمل‌هوشمندانه فراهم آید؛ بنابراین مدیریت تحول نه زمان‌گریز، نه زمان‌پرست و نه زمان‌ستیز، بلکه به معنای سودبری از سرعت، استفاده از فرصت و مقابله با تهدیدات است. شاید بتوان نتیجه گرفت که مدیریت تحول یا مدیریت بحران بر عنصر اعتدال دینی استوار است. اعتدال دینی، یعنی پرهیز از جزم‌اندیشی قرون وسطایی و ابزارانگاری مدرنیته، یعنی یافتن راهی غیر از طالبانیسم و سکولاریسم یا راه سوم. راه سوم به معنای دوری جستن از انزوای رهبانی و شهوت‌پرستی نفسانی یا راهی میان‌قشری‌گری و غرب‌گرایی است. راه سوم، راه خلاقیت، تولید، اجتهاد، نواندیشی، اصول‌گرایی و ارزش‌مداری است؛ یعنی راه بدون ریاکاری و بدون عمل‌زدگی، راه نواندیشی بدون بدعت‌گذاری و راه آزاداندیشی بدون اباحه‌گری و این همان اندیشه‌ای است که ما از آن به عنوان مردم‌سالاری دینی نام می‌بریم (دهشیری، ۱۳۸۲ ش: ص ۷۳).

راهکارهای مقابله با جهانی‌سازی

بر پایه استراتژی‌ها و نظریه‌های فوق، می‌توان راهکارهای عملی متعددی برای مواجهه با جهانی‌سازی ساخت و سپس به آن پرداخت. راهکارهای مصداقی هم، همانند راهبردهای نظری برخوردار، به دلیل تفاوت زاویه دید و تفاوت سلیقه‌ها و مانند آن، متفاوت است؛ اما شاید بتوان بر پایه راهبرد برخورد اسلامی، حداقل سه راهکار عملی درون‌گرایی، منطقه‌گرایی و یا تلفیق آن دو را استنتاج کرد:

۱. درون‌گرایی: نگرانی به حق کشورهای جهان سوم در برابر جهانی‌شدن (جهانی‌سازی) ناشی از ترس از حاشیه‌نشینی، تبعیض، ناامنی اقتصادی، بی‌ثباتی و تشدید نابرابری مادی است. این کشورها در شرایط ناعادلانه جهانی‌شدن اقتصاد، نه سهمی برای خود می‌بینند و نه قدرتی لازم برای رویارویی دارند. اغلب جهان‌سومی‌ها، جهانی‌شدن را طرحی می‌دانند که در مذاکرات پشت پرده قدرت‌های بزرگ تهیه و به اجرا گذاشته شده است. با این وصف، جهانی‌شدن را باید یک واقعیت دانست که هر روز بر قدرت آن افزوده می‌شود و سایه شوم خود را بر جهان، بیشتر می‌گستراند؛ از این رو، کشورهای اسلامی و جهان‌سومی باید خود را برای مقابله با آثار زیانبار جهانی‌شدن آماده نمایند. نیل به این مقصود اقدام‌های درون‌گرایی زیرین را می‌طلبد (Akbar ahmad & Donnan, 1994, P.9):

۱. عضویت در سازمان تجارت جهانی، در صورتی که به افزایش توان اقتصاد داخلی، ارتقای رقابت محصولات داخلی با خارجی، مشارکت در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری اقتصادی جهانی و ایفای نقش پررنگ‌تر در سازمان‌های منطقه‌ای منجر گردد؛ امری پسندیده و کارگشا خواهد بود.

۲. از پیشگیری سیاست‌های متناقض و غیرشفاف و ناسازگار اقتصادی، به گونه‌ای که به تعدد و تفرق آراء و اجرای نامناسب برنامه‌های اقتصادی ختم گردد،

اجتناب شود. در این راستا، تأثیر هماهنگ‌سازی بخش‌های مختلف اقتصادی در فرایند برنامه توسعه اقتصادی در بالندگی اقتصادی غیر قابل انکار است.

۳. تأثیر فزاینده ایجاد فضای مناسب اقتصادی برای انجام فعالیت‌های اقتصادی، فراهم آوردن فضای رقابت سالم تولیدی در تمام عرصه‌ها، اتخاذ و اجرای سیاست‌های تشویق‌کاری در رشد، توسعه، پویایی و بالندگی اقتصادی، اجتناب‌ناپذیر است.

۴. برای دسترسی به فناوری نوین و توسعه کاربردی آن، تولید زیرساخت‌های لازم اقتصادی که به تقویت بنیه اقتصادی و افزایش تولید کمک می‌کند، یک ضرورت مهم تلقی می‌شود؛ البته در این راه، باید فناوری وارداتی، بومی و محلی گردد.

۵. در پیشگیری یک استراتژی بلندمدت توسعه اقتصادی و ارتقای توان جهانی اقتصاد داخلی که به تبع آن، طراحی استراتژی کوتاه و یا میانبرد هم ضرورت پیدا می‌کند، طبیعی است. در نیل به اهداف این استراتژی‌ها، باید بسیج امکانات مالی، تولیدی و اقتصادی جامعه مورد توجه جدی قرار گیرد.

اگرچه در این راهکارها به راهکارهای اقتصادی داخلی مقابله با جهانی شدن اقتصاد توجه شده است (نورانی، ۱۳۷۹ ش. ص ۱۵۸)، اما نباید جهانی شدن را تنها در عرصه اقتصاد دید که فقط به عرضه راهکارهای اقتصادی برای مواجهه با این مهمان ناخوانده، اما قلدر اکتفا شود؛ از این رو باید به راهکارهای فرهنگی، سیاسی و... برای به خاک مالیدن پشت جهانی‌سازی نیز اندیشید.

۲. منطقه‌گرایی: مفهوم جهانی شدن از ابعاد مختلف، مورد بررسی قرار گرفته است که یکی از این ابعاد، بعد اقتصادی است. در بعد اقتصادی، جهانی شدن به معنای ادغام بیشتر بازارهای جهانی، تکامل فعالیت‌های فرامرزی بنگاه‌ها و شرکت‌های

اقتصادی، گسترش بین‌المللی مناسبات تولیدی و مبادله کالا، روند به هم پیوستگی بیشتر اقتصادها، یکپارچه شدن تجارت و... است؛ «بنابراین، جهانی شدن فرایندی است که در آن، مرزهای اقتصادی میان کشورها، هر روز کم‌زنگ‌تر می‌شود» (همان).

به منظور مقابله با تبعات منفی جهانی شدن، ایجاد ضمانت اجرایی و طراحی مکانیزمی در سیاستگذاری‌های اقتصاد، برای کشورهای اسلامی و جهان سوم و ایران لازم است تا از این طریق بتوانند در فضای پیچیده و دشوار، به توان رقابت اقتصادی دست یابند و نیز، آن را حفظ نمایند. منطقه‌گرایی یکی از مکانیسم‌هایی است که می‌تواند تا حد زیادی، به اقتصاد کشورهای در حال توسعه در مقابل تبعات منفی جهانی مصونیت ببخشد. جهان‌سومی‌ها در این صورت قادر خواهند بود حل مسائل تجاری و اقتصادی خود را تسهیل نمایند و به ارتقای سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی درونی دست یابند. شرط دسترسی و موفقیت در همکاری‌های منطقه‌ای آن است که در این عرصه به مشترکات فرهنگی، سیاسی، امنیتی، تاریخی و... توجه شود و موانع با استفاده از امکانات بالفعل و بالقوه به سرعت پشت سر گذاشته شود. قرابت و نزدیکی کشورهای یک منطقه، به لحاظ فرهنگ، نژاد، زبان، دین و... و نیز فاصله کوتاه ارضی و کمی هزینه‌های حمل و نقل و خطرهای مشترک زیست‌محیطی موجب تمایل بیشتر این کشورها به همکاری‌های منطقه‌ای خواهد بود (همان).

موقعیت جغرافیایی ایران و کشورهای منطقه، نقش به‌سزایی در تعیین جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی کشورها در فرایند جهانی شدن ایفا می‌کند. از ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه‌ای که می‌تواند در تأمین منافع مشترک کشورهای منطقه‌ای نقش داشته باشد و به تحکیم جریان همگرایی منطقه‌ای یا منطقه‌گرایی منجر شود،

همکاری‌های نفتی است. منطقه‌ای که ایران در آن قرار دارد، از سفره‌های زیرزمینی نفت و گاز یا در واقع، منابع و ذخیره‌های زیرزمینی هیدروکربنی برخوردار است که یک ثروت منطقه‌ای و کالای استراتژیک جهانی به شمار می‌رود؛ لذا اگر به نفت و گاز به عنوان یک ثروت ملی نگریسته شود که حتی باید آن را متعلق به نسل‌های آینده نیز دانست، در آن صورت، نفت و گاز منبع مفیدی برای تولد و تداوم همکاری‌های منطقه‌ای خواهد بود، به آن دلیل که غرب در صدد به یغما بردن آن به قیمت ناچیز است. این نگرش به نفت و گاز موجب می‌شود این کالا به نماد و منبع تولید انرژی و سوخت تبدیل نشود، بلکه به ماده اولیه برای تولید فراورده‌های صنعتی، با ارزش سوددهی بیشتر تبدیل شود. حاصل این فرایند، اقتصادی پویاست؛ در این صورت کشورهای منطقه‌ای با برخورداری از قدرت اقتصادی می‌توانند به توسعه قدرت خود در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی بپردازند و بیش از پیش در مقابل یک‌جانبه‌گرایی آمریکا مقاومت نمایند. (همان).

ایران در منطقه خلیج فارس و حتی خاورمیانه از امکانات لازم برای مرکزیت هدایت و مدیریت همکاری‌های منطقه‌ای برخوردار است. برخورداری از یک نظام سیاسی مشروع، بهره‌مندی از نفت و گاز فراوان، بهره داشتن از نیروی انسانی ماهر و... برخی از توانایی‌های ایران در این زمینه به شمار می‌رود. حل و فصل منازعه دریای خزر و تعیین رژیم حقوقی آن دریا، به گونه‌ای که سهم واقعی ایران لحاظ شود، بر قدرت اقتصادی ایران مانند استفاده از نفت و گاز دریای خزر می‌افزاید؛ اما ایران نباید تنها به تقویت همکاری‌های نفتی در اوپک بپردازد، بلکه ایران می‌تواند با نزدیک‌تر نمودن همکاری خود با سازمان‌های منطقه‌ای دیگر چون اکو، سازمان کنفرانس اسلامی، گروه ۸ اسلامی، و شورای همکاری خلیج

فارس به پررنگ کردن نقش خویش. نایل آید و از آن طریق در تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و یافتن راه‌های جدید برای ارتقای توان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بکوشد و دیگران را نیز به این امر ترغیب نماید. در این صورت، تولید اشتغال، درآمد ملی و رفاه عمومی افزایش می‌یابد و امکان مقابله با یک‌جانبه‌گرایی جهانی شدن، ارتقاء می‌یابد؛ لذا ایران بر اساس قوانین برنامه توسعه، تعلیماتی را در جهت تحقق جهش صادراتی و تقویت توان رقابتی محصولات صادراتی به این شرح اتخاذ کرده است:

- کالا و خدماتی که صادر می‌شود، مشمول پرداخت عوارض و مالیات نخواهد

بود؛

- کلیه تشویق‌ها و امتیازاتی که برای صادرات کالا وجود دارد نیز کسری پیدا

می‌کنند؛

- حمایت از صندوق‌های غیردولتی توسعه صادرات؛

- مکلف بودن نهادهای دولتی به ایجاد شبکه جامع اطلاع‌رسانی بازرگانی

کشور؛

- فراهم نمودن زمینه صدور ضمانت‌نامه بانکی با حداقل سپرده‌گذاری؛

- ارائه خدمات بیمه‌ای و بانکی با حداقل هزینه و کارمزد؛

- پیش‌بینی و تعیین سهمیه خاص در سهمیه‌بندی اعتبارات اعطایی نظام

بانکی (آقایی، ۱۳۸۱/۳/۴، ص ۱۳).

۳. ترکیبی و تلفیقی: اغلب راهبردهایی که در مواجهه با جهانی شدن پدید آمده‌اند،

بر پروژه‌ای بودن جهانی‌سازی مهر تأیید می‌زنند؛ البته نباید و نمی‌توان

فرصت‌هایی را که جهانی‌شدن در اختیار کشورهای چینی چون ایران می‌گذارد نفی کرد؛

اما تهدیدهای جهانی‌شدن بیش از فرصت‌های آن است؛ از این رو، با توجه به

تحولات عدیده عصر جهانی شدن، چون انقلاب انفورماتیک، بانکداری الکترونیکی، تجارت متحرک و... هر کشوری، از جمله کشورهای اسلامی، در راستای راهبردهای مورد اشاره، باید راهکارهای زیر را در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، فکری، ارتباطی، اقتصادی و مدیریتی اتخاذ نمایند (دهشیری، ۱۳۸۰ ش. ص ۱۷۳):

۱. راهکارهای سیاسی: برخی از راهکارهای سیاسی عبارتند از:

- یک سیاست خارجی همه‌جانبه اتخاذ شود که در برگیرنده ابعاد و تأمین‌کننده نیازهای سیاسی، اقتصادی، تجاری، تبلیغی، اجتماعی و فرهنگی باشد؛
- ظرفیت بازیگری و توان مانور دیپلماتیک باید در عرصه بین‌المللی و بر پایه قواعد بازی جهانی افزایش یابد تا در پرتو آن چالش‌های جهانی شدن کاهش یا به فرصت تبدیل شود؛

- روابط فرامرزی با ملت‌ها و کشورها گسترش یابد تا از آن طریق، قدرت جمعی و منطقه‌ای شکل گیرد و توان مقابله با مخاطرات جهانی شدن تقویت گردد؛
- قدرت ملی از طریق ارتقای مشروعیت داخلی و همزمان با آن، مقبولیت بین‌المللی به وسیله گسترش تعامل با جهان خارج به منظور واکسینه شدن در مواجهه با مخاطرات جهانی افزایش پیدا کند؛

- مشارکت فعال و مؤثر در نهادها، سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی و تقویت سیاست‌های چندجانبه، به بیداری و شکل‌دهی افکار عمومی و عقب راندن خطر جهانی‌سازان منجر می‌شود؛

- همکاری جنوب - جنوب به منظور متشکل‌سازی توانایی‌ها و ظرفیت‌های کشورهای جهان سوم، تقویت گردد و در پرتو این همکاری نیز، مواضع مشترک سیاسی، اقتصادی و... اتخاذ گردد و به اجرا در آید؛

- توان مذاکره و چانه‌زنی ارتقاء داده شود تا همپای آن، قدرت امتیازگیری

افزایش یابد؛

- هماهنگی بیشتر بین تصمیم‌گیران و بازیگران داخلی و خارجی برای حفظ و افزایش انسجام درونی در تئوری و در عمل در سطوح مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی پدید آید.

- تحول در دستگاه دیپلماسی کشورها برای دستیابی به یک سیاست خارجی فعال و پویا، بر برنامه‌ریزی کوتاه و میان‌مدت اجتناب‌ناپذیر است؛

- مقابله با جهانی‌سازی به امکانات فراوانی نیاز دارد؛ از این رو، ایفای نقش سازنده برای فراهم‌آوری همگرایی و گروه‌بندی‌های منطقه‌ای ضروری است (همان).

۲. راهکارهای اقتصادی و مدیریتی: از شمار زیاد راهکارهای اقتصادی و

مدیریتی به موارد زیر اشاره می‌شود (همان):

- اتخاذ سیاست‌های گشایش اقتصادی با بهره‌گیری از امکانات و راهبردهای درونی و بیرونی، با هدف فائق آمدن بر مشکلات اقتصادی و دستیابی به توسعه اقتصادی و سرانجام نیل به سهم بیشتر از بازار جهانی قابل چشم‌پوشی نیست؛

- فراهم‌آوری زمینه‌های جذب و به‌کارگیری بهینه سرمایه‌های داخلی و خارجی یا در واقع پذیرش سهم مردمی و جهانی در رشد اقتصادی، کاملاً ضرورت دارد؛

- بهره‌گیری از عنصر زمان و افزایش سرعت در تصمیم‌گیری و عمل اقتصادی، در همه مراحل رشد اقتصادی اجتناب‌ناپذیر است؛

- باید از مدیریت تغییر یا بحران، برای چیره شدن و کنترل نوسانات و بحران‌های اقتصادی بهره کافی برد؛

- تقویت قدرت برنامه‌ریزی، پیش‌بینی خطرپذیری‌ها از طریق مدل‌سازی و

الگوپردازی، لازم به نظر می‌رسد؛

- اصلاح دیوان‌سالاری ناکارآمد کشورهای اسلامی و جهان‌سومی برای افزایش کارآمدی مدیریتی (مدیریت اقتصادی) باید مورد اهتمام قرار گیرد؛
- دستیابی به موقعیت برتر اقتصادی در پرتو به‌کارگیری دانایی و افزایش قدرت رقابت‌های تجاری و ارتقای خودباوری جمعی؛ امکان‌پذیر است؛
- ترویج فرهنگ رشد اقتصادی به منظور نهادینه شدن زیربناهای توسعه اقتصادی، چون کار با نظم و کیفیت ضروری است (همان).

۳. راهکارهای فرهنگی، فکری و ارتباطی: این راهکارها متعددند، از جمله:

- ارائه نظریه‌های جذاب، عملی، روزآمد و اقناع‌کننده، در چارچوب کلی اندیشه اسلامی و جهان‌سومی، یک اقدام ضروری است؛
- مسلح شدن به فناوری ابزارها و شیوه‌های ارتباطی مدرن، چون: قدرت ماهواره‌ای برای افزایش ارتباط و تأثیرگذاری بر افکار عمومی است؛
- تورهای ارزشی در شبکه اطلاع‌رسانی کشور و کشورهای جهان سوم گسترده شوند و جلوی هجوم سیل آسای ضد ارزش‌ها در نظام اطلاع‌رسانی گرفته شود؛
- نقش مردم و نهادهای مردمی در امر سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت اجرایی برای مقابله با تهدیدات نرم‌افزاری، ماهواره‌ای و دیگر ابزارهای ارتباطی افزایش یابد؛

- مشترکات فرهنگی داخلی مورد تأیید، تأکید و تقویت قرار گیرد؛ زیرا این امر به ارجاع درونی برای تسهیل در سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت اجرایی مسئولان فرهنگی کمک می‌کند؛

- از فرهنگ برای کسب و ارتقای منزلت منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین از حداکثر فناوری نرم‌افزاری در عرصه فرهنگی بهره‌گرفته شود (همان).

نتیجه

جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی، پروژه‌ای است که از سوی کشورهای غربی به سرمدمداری آمریکا و برای چپاول جهان غیرغرب به راه افتاده است؛ البته برای فریب دادن جهان غیرغرب، آن را به رنگ و لعاب فریبنده آراسته‌اند. این رنگ و لعاب، همان آثار مفید، ولی اندک جهانی‌شدن است؛ ولی تجربه عمر کوتاه جهانی‌شدن نشان داده است که مضرات آن برای جهان غیرغرب بیش از فوایدش است. ایران و انقلاب اسلامی هم از مضرات فراوان جهانی‌شدن مصون نیست؛ به علاوه، ایران انقلابی به علت تضاد ریشه‌ای با جهانی‌شدن غربی در معرض آسیب‌های بیشتری از جهانی‌شدن قرار دارد. تضاد ریشه‌ای ایران پس از انقلاب با پروژه جهانی‌شدن (جهانی‌سازی) به تفاوت جهان‌بینی آن دو برمی‌گردد؛ یعنی انقلاب اسلامی در پی درانداختن جهان مطلوب دینی است و جهانی‌شدن نیز در صدد استقرار جهانی با الگوهای زورمدارانه امپریالیستی است؛ لذا انقلاب اسلامی ایران در مقابل جهانی‌شدن قرار دارد و جهانی‌شدن در برابر آن؛ در نتیجه انقلاب اسلامی ایران برای پرهیز از آسیب‌های جهانی‌شدن و مستقر کردن جهانی با الگوهای دینی باید و ناچار است به اتخاذ راهبردها یا استراتژی‌هایی بپردازد که بر پایه آن، تاکتیک‌ها یا راه‌حلهایی را بیابد تا بتواند از یک سواز میزان آسیب‌های جهانی‌شدن بر خود بکاهد و از سوی دیگر و در مرحله بعد، بکوشد از سد جهانی‌شدن بگذرد تا زمینه‌های استقرار حکومت مطلوب جهانی خود را فراهم سازد.

منابع

۴۸. آقای، مهدی: «ایران: فرصت‌های منطقه‌ای و جهانی شدن»: هفته‌نامه پگاه حوزه: ش ۵۰، ۱۳۸۱/۳/۴.
۴۹. بیگدلی، علی: «جهانی شدن و امنیت ملی ایران»: فصلنامه امنیت: ش ۲۱ و ۲۲ (بهار ۱۳۸۰).
۵۰. تافلر، آلوین: جابه‌جایی قدرت: ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: سیمرغ، ۱۳۷۴ ش.
۵۱. جعفری، اصغر: «جهانی شدن اقتصاد و جایگاه ایران»: فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی: س ۹، ش ۲۰۰ (زمستان ۱۳۸۰).
۵۲. جعفری، محمدتقی: تکاپوگر اندیشه‌ها: به اهتمام عبدالله نصری، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۶ ش.
۵۳. جامسکی، نوام: «ایران و فرایند جهانی شدن»: روزنامه حیات نو: ۱۳۷۹/۱۱/۶.
۵۴. دهشیار، حسین: «جهانی شدن: تک‌هنگارطلبی ایالات متحده آمریکا»: فصلنامه سیاست خارجی: س ۱۴، ش ۲: (تابستان ۱۳۷۹).
۵۵. دهشیری، محمدرضا: «ایران و جهانی شدن: تهدیدها و فرصت‌ها»: فصلنامه منابع: ش ۳۷، بهار ۱۳۸۰.
۵۶. _____: «جهانی شدن و ارزش‌های دینی (مجموعه مقالات جهانی شدن و دین)»: قم: دبیرخانه دین پژوهان کشور، ۱۳۸۲ ش.
۵۷. راهدار، احمد: «جهانی شدن و خروج از تاریخ»: هفته‌نامه پگاه حوزه: ش ۹۰، ۱۳۸۱/۱۲/۱۰.
۵۸. زاهدانی، زاهد: جهانی شدن و ادیان الهی (مجموعه مقالات جهانی شدن و دین): قم: دبیرخانه دین پژوهان کشور، ۱۳۸۲ ش.
۵۹. سجادی‌پور، محمدکاظم: «جهانی شدن و امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران»: فصلنامه سیاست خارجی: س ۱۴، ش ۲: (تابستان ۱۳۷۹).
۶۰. سجادی، عبدالقیوم: «جهانی شدن: چالشی بر مفاهیم ملی»: هفته‌نامه پگاه حوزه: ش ۴۵، ۱۳۸۱/۱/۳۱.
۶۱. سید نورانی، محمدرضا: «جهانی شدن کشورهای در حال توسعه و ایران»: دو ماهنامه سیاسی - اقتصادی: ش ۱۵۵-۱۵۶، مرداد و شهریور ۱۳۷۹.
۶۲. شیرخانی، علی: «آینده باورها و اعتقادات دینی در پروسه جهانی شدن»: هفته‌نامه پگاه حوزه:

ش ۸۰. ۱۳۸۱/۹/۳۰.

۶۳. فاخری. مهدی: «جهانی‌شدن و سیاست خارجی. با تأکید بر جمهوری اسلامی ایران»:

فصلنامه سیاست خارجی؛ س ۱۴، ش ۲ (تابستان ۱۳۷۹).

۶۴. مارکوزه. هربرت: انسان تک‌ساختی؛ ترجمه محسن مؤیدی؛ تهران: پایان، ۱۳۵۹.

۶۵. محمدی. منوچهر: اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۶.

۶۶. ولایتی. علی اکبر و دیگران: «فرایند جهانی‌شدن. آثار و پیامدهای آن» (میزگرد)؛ ماهنامه

معرفت؛ ش ۴۴. مرداد ۱۳۸۰.

20. Akbar ahmad & Hastings Donnan; Islam, Globalization and Postmodernity;

London and NewYork: Routledge, 1994.

21. Ankie Hoogvelt; Globalization and Post-Colonial World; London: Mac Millan

Press, 1997.